

مراسم عروسی در آبادی «درتوجان» هرمزگان

فرخنده پیشدادفر^۱

آبادی درتوجان در ۵۰ کیلومتری شرق بندرعباس قرار دارد و از توابع استان هرمزگان است. مردم این آبادی به زبان فارسی نزدیک به لهجه شیرازی صحبت می‌کنند و آداب و رسوم آنها برگرفته از فرهنگ مردم نواحی جنوب فارس است که از گذشته‌های دور به درتوجان مهاجرت کرده‌اند. این مقاله براساس تحقیقات و مشاهدات عینی نویسنده و مصاحبه با افراد محلی و ریش سفیدان منطقه درتوجان تهیه شده است. اغلب مراسم گردآوری شده در آن حداقل تا ۴۰ سال پیش برقرار بود اما امروزه پایبندی کمتری نسبت به اجرای کامل مراسم وجود دارد.

شروع مراسم عروسی

وقتی پسری به سن ازدواج می‌رسید پدر و مادرش از او می‌خواستند تا کاری پیدا کند و درآمدی داشته باشد تا بتواند خانواده‌ای را اداره کند. پس از یکی دو سال که پسر می‌توانست به خوبی از عهده اداره خانواده برآید، پدر و مادرش به او پیشنهاد می‌کردند

۱. فرخنده پیشدادفر از فرهنگیاران پیشکسوت واحد فرهنگ مردم است. این مقاله توسط مهرداد پزیش پور تنظیم شده است.

تا دختر دلخواه خود را از میان دختران ده انتخاب کند. پس از انتخاب پسر، مادر به خواستگاری آن دختر می‌رفت. مادر پسر با مادر دختر به صحبت می‌نشست و ضمن گفتگوهایی به مادر دختر چنین می‌گفت: «اگه خدا راضی بشه دختر تو بی پسر ما میدین؟» اگر مادر دختر موافق بود می‌گفت: «اگه قسمت بشه دخترمو میدم بی پسر تو» و مادر پسر یک بند مریه «morya» (گردنبند ارزان قیمت) یا چیز دیگری را که به عنوان سوغات برای دختر دلخواه آورده بود به مادر دختر تحویل می‌داد.

این طریق خواستگاری کاملاً غیررسمی بود و معمولاً خانواده پسر چون مطمئن نبودند که خانواده دختر به این وصلت رضا می‌دهد یا خیر، این کار را می‌کردند تا موضوع بر ملا نشود و احیاناً کسی در این مورد شرمند نشود.

اما پدر پسر برای خواستگاری رسمی و خاتمه کار نامزدی و همچنین تعیین مقدار مهریه، کدخدا یا ریش سفیدی را انتخاب می‌کرد تا به عنوان قاصد برای خواستگاری رسمی برود تا هم احترامی برای خانواده دختر عروس محسوب شود و هم پولشان به هدر نرود و خانواده دختر احیاناً منکر پول نشوند.

ریش سفید و کدخدایی که قاصد شده بود پیش خانواده دختر می‌رفت و به صحبت می‌نشست و مهریه و شیربها را تعیین می‌کرد و شیربهای همراه را به آنها تحویل می‌داد و آنگاه دختر و پسر رسماً نامزد می‌شدند. پس از این مراسم معمولاً نامزدها می‌توانستند همدیگر را ملاقات کنند و با یکدیگر غذا صرف کنند یا با هم کار کنند. اگر پسر به سفر می‌رفت و مدتی ماندگار می‌شد باید سوغاتی‌هایی مثل لباس، پیراهن، روسری یا زینت‌آلاتی مثل گوشواره برای نامزدش می‌فرستاد.

کاغذگرونی

پس از مدتی که از نامزدی می‌گذشت پسر تصمیم می‌گرفت دختر را به عقد خویش درآورد. برای این کار والدین داماد پیش روحانی ده می‌رفتند تا معلوم شود کدام روز برای کاغذگرونی [مراسم عقد] مناسب است.

در روز تعیین‌شده، خانواده پسر تمامی اهالی ده از جمله کدخدا را دعوت می‌کردند تا به خانه آنها بیایند و کاغذ داماد را بگیرند. در این روز زنان دعوت نمی‌شدند ولی هر

کس می‌خواست می‌توانست در محل حاضر شود ولی زنان خودشان نیز تمایلی به این کار نداشتند. خانواده داماد مؤظف بود ناهار یا شام مدعوین را بدهد و این به تعیین وقت از طرف روحانی بستگی داشت. اگر روحانی ده وقت مبارک را روز تعیین می‌کرد ناهار و اگر شب تعیین می‌شد به مدعوین شام می‌دادند.

در موقع کاغذگرونی یا کاغذگرفتنی دختر یا پسر حق اظهارنظر نداشتند و فقط زیر رضایت‌نامه تنظیمی را انگشت می‌زدند و به جای آنها خانواده‌هایشان همه کارها را روبه‌راه می‌کردند. این مراسم آرام و بدون سروصدا انجام می‌شد و تشریفاتی نظیر شادی و آواز و دهل نداشت.

روحانی ده اسامی دختر و پسر با شماره شناسنامه‌هایشان را می‌نوشت و در حضور حضار (آقایان) دختر را به عقد پسر درمی‌آورد و حضار نیز پس از این که کاغذ به امضای دختر و پسر می‌رسید زیر آن را امضا می‌کردند.

روحانی ده شخصاً کاغذ عقد را نزد محضردار می‌برد و محضری می‌کرد. پس از عقد، مراسم عروسی شروع می‌شد. در گذشته از مدت عقد تا پایان مراسم عروسی، عروس و داماد حق ملاقات نداشتند و عروس هم کمتر ظاهر می‌شد و همیشه در حریم خانه بود.

مراسم عروسی

داماد پس از عقد شروع به تهیه مقدمات عروسی می‌کرد. از آنجا که در گذشته حتی بعد از جاری شدن صیغه عقد، عروس و داماد حق نداشتند همدیگر را ببینند از این رو داماد می‌کوشید بلافاصله مراسم عروسی را برگزار کند.

پس از فراهم کردن تدارکات عروسی، زمین نسبتاً وسیعی را از بوته‌ها پاک می‌کردند و در آن سایبان بزرگی به نام «شیرینی» برپا می‌نمودند. روزها در زیر سایبان و شب‌ها در بیرون آن مراسم عروسی برگزار می‌شد. شیرینی که ساخته می‌شد، زنان جوان قوم و خویش داماد مقداری نقل و بادام با خود برمی‌داشتند و برای دعوت از مردم به در خانه‌های آنها می‌رفتند و به در هر خانه‌ای که می‌رسیدند چنگ [کل] می‌زدند. ساکنان خانه هم با شنیدن صدای چنگ از خانه بیرون آمده و با آنها چنگ می‌زدند. شروع به

احوالپرسی می‌کردند و پیام خانواده داماد را برای شرکت در مراسم عروسی به اطلاع آنها می‌رساندند. امروزه دیگر دعوت گرفتن با چنگ انجام نمی‌شود و مهمانان را با کارت دعوت به مراسم عروسی دعوت می‌کنند.



مراسم عروسی با آمدن لوطی‌ها به نزدیکی خانه داماد آغاز می‌شد. لوطی‌ها سه نفر بودند؛ دو نفرشان دهل می‌زدند و نفر سوم ساز می‌نواخت، دستمزد سازی (کسی که ساز می‌زد) بیشتر بود و نقش مهمی در گرم کردن مراسم داشت. همین که لوطی‌ها به یکصد قدمی خانه داماد می‌رسیدند با ساز و دهل ورود خود را اعلام می‌کردند و به طرف محل شیرینی می‌رفتند. با رسیدن آنها به شیرینی سروصدا خاتمه پیدا می‌کرد و پس از احوالپرسی در گوشه‌ای از شیرینی مستقر می‌شدند تا از آنها پذیرایی شود. در واقع این آغاز مراسم عروسی بود که در سه روز انجام می‌شد.

در این روز تدارکات عروسی شامل رخت و لباس و خواروبار پذیرایی طی مراسمی به منزل عروس برده می‌شد. این مراسم، بسیار مفصل و رسمی بود و تقریباً همه مردم آبادی در آن شرکت می‌کردند. وسایل عروس روی سر زنان زبده حمل می‌شد و خواروبار بر پشت حیوان بارکش یا اتومبیل قرار می‌گرفت و بردن وسایل با همراهی ساز و دهل لوطی‌ها بود. آنها معمولاً راه طولانی‌تری را انتخاب می‌کردند تا شور و حال بیشتری داشته باشد. در حضور مردم همه وسایل نشان داده می‌شد و مردم با کشیدن فریاد شادی عروس و داماد را تشویق می‌کردند. اگر چیزی کم بود و خانواده عروس

ناراضی می‌شدند، کسی تهیه آن را به عهده می‌گرفت تا رضایت خانواده عروس حاصل شود. این مراسم غروب آن روز خاتمه پیدا می‌کرد و مردم به خانه‌های خود باز می‌گشتند. مراسم بردن وسایل عروسی تقریباً با همین کیفیت باقی مانده اما ظرایفی از آن فراموش شده است که در پی می‌آید.

در گذشته رخت‌های عروس را در یک مجمع یا سپ (سینی بزرگ حصیری دستباف میناب) می‌گذاشتند و یکی از زنان یا یکی از خواهران داماد آن را روی سر می‌گذاشت و با ساز و دهل به طرف خانه عروس حرکت می‌کردند. روی این سینی یک پارچه نازک سبز رنگ می‌کشیدند و در راه چنین می‌خواندند:

رخت کاکام رو سرم تا پای کنارای غیبری^۱
کی بیره کی بدوزه خانم‌های زیر چادری
بادا بادا بادا انشاءالله مبارک بادا
ای پسینی ای پسینی قافله کاکام رسید
تا رسید مخمل برید و قوچ سبزی سر برید
بادا بادا بادا انشاءالله مبارک بادا

این جمعیت بین راه چنگ می‌زدند و لوطی‌ها می‌نواختند و نزدیک خانه عروس پایکوبی می‌کردند. همین که به حریم خانه عروس وارد می‌شدند لوطی‌ها آهنگ «دختر و حاجی‌رضا» را می‌نواختند. به دلیل کمی گنجایش اتاق عروس (کپر)، مردم بیشتر بیرون می‌ایستادند و هیش (عیش) را تماشا می‌کردند. چندین نفر از زنان که برای آوردن رخت عروس همکاری کرده بودند داخل اتاق نزد مادر عروس می‌رفتند و چنگ می‌زدند و سلام و احوالپرسی می‌کردند و مادر عروس خوش‌آمد می‌گفت و همه حاضران دور رخت عروس جمع می‌شدند تا ببینند برای عروس چه آورده‌اند. عروس خود در جایی دور از انظار بود و حق نداشت جریان را تماشا کند و ناچار در حالی که چادرش بالاپوش او بود خودش را به خواب می‌زد.

یکی از زنان مسن‌تر مجلس پارچه سبز را از روی لباس‌ها برمی‌داشت و یکی

۱. درختان سدر پر برگ و سایه سنگین

چیزهایی را که برای عروس آورده بودند به مردم نشان می‌داد. در گذشته اگر داماد برای عروس چیزی کم می‌فرستاد یا اصلاً نمی‌فرستاد خانواده عروس می‌توانست اعتراض کند مثلاً خانواده عروس می‌گفت که آرد کم است یا برای دختر تی‌زلفی^۱ نیاورده‌اند یا چرا پول روی رخت^۲ کم است. در این صورت زنان میانجیگری می‌کردند و خانواده عروس نیز بزرگواری نشان می‌داد و می‌بخشید و اگر نمی‌بخشید داماد باید خانواده عروس را راضی می‌کرد.

همزمان با این کارها مرتب نقل و بادام پاشیده می‌شد چون رخت بردن عروس نیز مقدمه «هیش» به حساب می‌آمد باید در روزی سعد انجام می‌گرفت. در گذشته برای دوختن لباس عروس خانواده او و چند نفر از زنان اهل ده که در کار خیاطی تقریباً بیش از دیگران خبره بودند دعوت می‌شدند تا لباس عروس را بدوزند. تمام آن روز زنان لباس‌های عروس را بدون مزد می‌دوختند و تنها تکه‌هایی از پارچه‌های رخت عروس را که زیاد می‌آمد به قدر یک لچک یا یک کلاه بچه برمی‌داشتند این کار فقط یک توقع ضمنی بود ولی چون پارچه‌های عروس معمولاً از بهترین پارچه‌ها بود دلشان می‌خواست که لچک^۳ خوبی برای خودشان تهیه کنند.

یکی از ترانه‌هایی که در زمان رخت برون خوانده می‌شد:

من از شهر مزاجن اوادم من	تو از شهر مزاجن اومدی تو
پدری ^۴ به هزار آورده‌ام من	پدری به هزار آورده‌ای تو
من از شهر مزاجن اوادم من	تی ^۵ دست به هزار آورده‌ام متتو از

۱. یک وسیله زینتی از جنس نقره بود که در طرفین لچک دوخته می‌شد و بر وجاهت و زیبایی عروس می‌افزود.
۲. در گذشته رسم بود که داماد برای عروس مبلغی معادل ۲۰ ریال همراه با لباس می‌فرستاد و اگر این مبلغ روی رخت نبود مادر عروس حق داشت اعتراض کند. امروزه این مبلغ زیادتر است و بستگی به نرخ روز دارد.
۳. زنان این ده خیلی به لچک اهمیت می‌دهند و آرزویشان این است که لچک‌شان خوب و گران‌قیمت باشد و از این جهت از عروس انتظار دارند که اقلاً لچکی به آنها بدهد و این حرف همیشه ورد زبان‌شان است و به هر دختری که می‌رسند می‌گویند: «کی عروس می‌شی که یک لچکی از تو گیرمان بیاید.»
۴. padri: شیء زینتی که از طلا ساخته می‌شود و زنان برای زیبایی بینی از آن استفاده می‌کنند.
۵. ti: به معنای لباس است اما این لغت را مردم در توجان استفاده نمی‌کنند.

شهر مزاجن او مـدی تو
تا زن نگیرم نمـی روم من
تا زن نگیرم نمـی روم من
تا زن نگیرم نمـی روم من
تا زن نگیرم نمـی روم من
تا زن نگیرم نمـی روم من

این ترانه نیز از طرف خانواده عروس خوانده می شد:

آی ترازو بیارین تا برنج آی دونه دونه بکشیم
تا سر خرجی شاه داماد ما خجالت نکشیم
مادر عاروس گریه می کرد بُشَلُی^۲ روڈم^۳ کمه
خاله دوماد چه چه می زد علیش^۴ پیش منه
بادا بادا بادا انشاءالله مبارک بادا
ماه منم، مهتاب منم، سلسله هفتاد منم
غم منخور ای مادر عاروس سر خرجی بازار منم
بادا بادا بادا انشاءالله مبارک بادا

بعد از نشان دادن رخت عروس و پس از به جای آوردن نماز و خوردن شام، مردم با شنیدن صدای دهل کم کم برای تماشای مراسم عروسی به محل برگزاری عروسی می رفتند.

در آبادی درتوجان مثل سایر مناطق هرمزگان به دست و پای عروس حنا می گذاشتند. خمیر کردن حنا هم توسط چندین زن از خویشان داماد صورت می گرفت. آنها در مراسم شادی می کردند و چنگ می زدند و همین که حنا آماده می شد روی آن را تزئین می کردند و سپس ظرف حنا را روی سر می گذاشتند و پایکوبی می کردند و بعد

۱. زیتی از طلا برای دست که شبیه الگو است.

۲. bošlobi: نوعی زینت آلات مثل گردنبند، انگشتر، الگو که جزو تدارک عروس به حساب می آید.

۳. فرزندم

۴. albiš: نوعی گردنبند

حنا را در جایی می گذاشتند تا رنگ بدهد و در حالی که نوای ساز مردم را سرگرم می کرد یکی دو ساعت بعد حنای داماد را می بستند. حنای شب اول رسمی نبود چرا که نمی خواستند کسی از آن حنا برای خودش بردارد، اما دفعات بعد همه کسانی که در مراسم حنابندان حضور داشتند می توانستند انگشتی بزنند و کمی از حنای داماد بردارند. حنابندان عروس هم در شب اول توسط خانواده عروس برگزار می شد که آن مراسم هم رسمی نبود.

ولی دفعات دیگر پس از اینکه حنای داماد بسته شد از طرف داماد طی مراسمی به خانه عروس می رفتند و حنای عروس را هم می بستند. در موقع حنابندان شعر می خواندند، دست می زدند، پایکوبی می کردند و در پایان نقل می پاشیدند. در سه شبانه روزی که مراسم برپا بود عروس در خانه پنهان بود و وقتی که برای مراسم حنابندان نزد عروس می رفتند عروس خود را به خواب می زد. حضار مدتی دور عروس را می گرفتند و شادی می کردند اما عروس بیدار نمی شد. سرانجام مادر عروس او را از خواب بیدار می کرد و عروس ساکت و آرام با چادری که تقریباً چشم‌ها و نیمه صورتش را پوشانده بود آرام می نشست تا به دست و پایش حنا بگذارند. اگر عروسی حاضر نمی شد به دست و پایش حنا بگذارند از طرف داماد انعامی به او داده می شد تا رضایتش به دست آید.



پس از مراسم حنای عروس، لوطی‌ها و خانواده

داماد به محل خود برمی‌گشتند و دیگران نیز به خانه‌های خود می‌رفتند و به این ترتیب شب دوم عروسی هم به اتمام می‌رسید.

آیات زیر با آهنگی حزین در مراسم حنای عروس و داماد خوانده می‌شد:

جانی حناش می‌بندمی، شاه‌دوماد حناش می‌بندمی

اگه حنا نباشتی آب طلا می‌بندمی

جانی حنا بندوتن، خلقو همه حیروتن

ای جانی حناش می‌بندمی، سایه خدا می‌بندمی

اگر حنا نباشتی آب طلا می‌بندمی، جانی حناش می‌بندمی

شاه‌دوماد حناش می‌بندمی، اگر حنا نباشتی سایه خدا می‌بندمی

ای حنابندی کنم من، دو دست رنگی کنم من

به سایه سرالله دوماد رنگی کنم من

وقتی حنابندان تمام می‌شد باز می‌خواندند:

آی حنابندی همینه‌دو پای رنگی همینه به سایه سرالله دوماد رنگی همینه یکی از سروده‌های بسیار ملایم و حزن‌انگیز که در قدیم هم برای عروس و هم برای داماد در مراسم حنابندان خوانده می‌شد، این سرود بود؛ برای اجرای این سرود، یک نفر می‌خواند و بقیه جوابش را می‌دادند:

امام اولی آمد به میدون، ملائک بر سرش می‌خونه کران (قرآن)

اگه اسم محمد برکراره، علی در خدمت پروردگاره

امام دیمی اومد به میدون، ملائک بر سرش می‌خونه کران

اگه اسم محمد برکراره، علی در خدمت پروردگاره

امام سیمی آمد به میدون، ملائک بر سرش می‌خونه کران

اگه اسم محمد برکراره، علی در خدمت پروردگاره

امام چارمی آمد به میدون، ملائک بر سرش می‌خونه کران

اگه اسم محمد برکراره، علی در خدمت پروردگاره

امام پنجمی آمد به میدون، ملائک بر سرش می‌خونه کران

اگه اسم محمد برکراره، علی در خدمت پروردگاره

امام ششمی آمد به میدون، ملائک بر سرش می‌خونه کران
 اگه اسم محمد برکراره، علی در خدمت پروردگاره
 امام هفتمی آمد به میدون، ملائک بر سرش می‌خونه کران
 اگه اسم محمد برکراره، علی در خدمت پروردگاره
 امام هشتمی آمد به میدون، ملائک بر سرش می‌خونه کران
 اگه اسم محمد برکراره، علی در خدمت پروردگاره
 امام نهمی آمد به میدون، ملائک بر سرش می‌خونه کران
 اگه اسم محمد برکراره، علی در خدمت پروردگاره
 امام دهمی آمد به میدون، ملائک بر سرش می‌خونه کران
 اگه اسم محمد برکراره، علی در خدمت پروردگاره
 امام یازدهم آمد به میدون، ملائک بر سرش می‌خونه کران
 اگه اسم محمد برکراره، علی در خدمت پروردگاره
 امام دوازدهم آمد به میدون، ملائک بر سرش می‌خونه کران
 اگه اسم محمد برکراره، علی در خدمت پروردگاره

در روز دوم عروسی شخص مأمور می‌شد تا به در خانه‌ها برود و همه مردم را برای ناهار فردا دعوت کند. اگر کسی کدورتی با خانواده داماد داشت هر طور شده رضایت او را جلب می‌کردند تا همه در این شادی شرکت نمایند. داماد حتماً هدایایی به کدخدا و خویشانش می‌داد و همه را راضی می‌کرد. اگر کسی نمی‌توانست در ناهار شرکت کند یا نمی‌خواست که حضور داشته باشد باز هم از طرف داماد یک سینی غذا برای آن خانواده فرستاده می‌شد.

نان عروسی را عده‌ای از زنان می‌پختند و گوشت خورش عروسی را هم به وسیله کشتن گاو یا تعدادی گوسفند تأمین می‌کردند، رطب یا خرما و چای و قلیان هم جزو پذیرایی بود.

در روز سوم عروسی بعد از پذیرایی از مردم در وقت ناهار، حنابندان داماد و حنابندان عروس بلافاصله شروع می‌شد. یکی دو ساعت بعد که حنا خشک می‌شد داماد را در جایی نشانده و سلمانی به آرایش سر و صورت داماد می‌پرداخت و سپس

فردی امین در مراسم حاضر می‌شد تا هدایای مردم را بگیرد. ابتدا از سوی برادران و خویشان نزدیک داماد هدیه آورده می‌شد که عموماً نقدی بود. اسم آن شخص و مبلغ هدایی را اعلام و آنها را در جایی یادداشت می‌شد تا هم حساب هدایا و هم اسامی صاحبان آن را داشته باشند تا وقت عروسی آنها، داماد جبران کند. معمولاً مردم به اسم پسر بزرگ خود پول می‌دادند. بعضی که پسر نداشتند اما همسرشان باردار بود به نام پسر فرضی خود هدیه می‌دادند.

هدیه‌ها که داده شد طی مراسم باشکوهی داماد را حمام می‌بردند. در گذشته داماد را سر چاه می‌بردند و هنگام برخاستن و رفتن سلام و صلوات آغاز می‌شد و همه مردم با شور و هلهله و پایکوبی و شادی و لوطی با ساز و دهل همراهی می‌کردند. اگر چاه دور بود داماد را سوار شتر تزئین شده می‌کردند و خواهران داماد یا زن برادرهای داماد دو طرف شتر در حالی که با یک دست پشت پای داماد را می‌گرفتند با دست دیگر پایکوبی می‌کردند. پس از حمام، داماد لباس نو می‌پوشید و مندیله^۱ بر سر داماد می‌بستند. معمولاً هنگام مندیله پیچیدن یکی از زنان حاضر با دست آن را خراب می‌کرد که معنایش آن بود که باید مندیله پیچ دقت بیشتری کند و زیباتر بپیچد. سرانجام سرمه به چشم‌های داماد می‌کشیدند و یک حریر سبز رنگ روی مندیله می‌انداختند که صورت داماد را می‌پوشاند و بعد از آن به زیارت یکی از امام‌زاده‌های آبادی می‌رفتند و پس از زیارت، نماز می‌گذارند. در این مراسم لوطی‌ها و مردم در نزدیکی زیارتگاه توقف می‌کردند و داماد به همراه روحانی ده و چند نفر دیگر به زیارت می‌رفت و سپس به خانه بازمی‌گشت. همین که داماد به خانه می‌رسید در حالی که دست داماد در دست روحانی بود منتظر می‌ماند. روحانی، پدر و مادر داماد را احضار می‌کرد و

۱. به شکل عمامه بر سر می‌پیچند و معمولاً از کسی عاریه می‌گیرند. پارچه آن را از هند و پاکستان می‌آورند و احتمالاً همان «شاره هندی» است. بعد از آن که مندیله را دور سر داماد پیچیدند یک پارچه حریر سبز رنگ روی آن می‌اندازند که روی صورت داماد را می‌پوشاند سپس یک گردنبند که از پول‌های نقره ساخته‌اند دور سر و روی پارچه سبز قرار می‌دهند تا حریر سبز را نگه دارد.

می‌گفت داماد پانداز^۱ (pâandâz) می‌خواهد. آنها صورت پسر خود را می‌بوسیدند و داماد از پدر و مادر خود حلالیت می‌طلبید و پدر و مادر هر کدام بسته به وسع خود ملکی، حیوان خانگی یا پول به داماد هدیه می‌دادند و این هدیه همان‌جا رسمیت پیدا می‌کرد و در حد سند بود و کسی به آن اعتراض نمی‌کرد.

در گذشته عروس را به حمام می‌بردند و رخت و لباس عروسی می‌پوشانند و در خانه آرایشش می‌کردند و به در حجله می‌بردند تا شب که داماد را می‌آوردند ولی امروزه عروس را جهت آرایش به آرایشگاه می‌برند و تور بهاره به تن او می‌پوشانند و داماد به آرایشگاه می‌رود و عروس را با خود می‌آورد.

در ایام قدیم، در روز سوم حنای داماد را تقریباً نزدیکی‌های ظهر یا کمی بعد از ظهر می‌بستند. بستن حنای داماد مانند دفعات قبل صورت می‌گرفت و حنای عروس هم بعد از حنای داماد بسته می‌شد. بعد از این کارها باید سر داماد را اصلاح می‌کردند. برای این کار، یک نفر سلمانی زبده را می‌آوردند ولی معمولاً سلمانی‌ها خودشان زودتر خبردار شده و به موقع حاضر می‌شدند. برای داماد محل مناسبی انتخاب می‌کردند و داماد را می‌نشانند تا اصلاحش آغاز شود، لوطی‌ها هم آهنگ «دختر و حاجی‌رضا» را می‌نواختند و عده‌ای هم به تماشا می‌ایستادند و دور داماد حلقه می‌زدند، دست می‌زدند و ابیات زیر را می‌خواندند:

ای سرتراشون مبارک باشه بی جون کاکام سلامت باشه
اونجا که سر می‌تراشیدن نقل و نبات می‌پاشیدن
اونجا که سر می‌تراشیدن دسته گل می‌پاشیدن
اونجا که سر می‌تراشیدن نقل و نبات می‌پاشیدن
اونجا که سر می‌تراشیدن عطر و گلاب می‌پاشیدن
اونجا که سر می‌تراشیدن نقل و نبات می‌پاشیدن

۱. هدیه‌ای است که از طرف پدر و مادر داماد یا پدر و مادر عروس به داماد و عروس داده می‌شود.

پایان شب هم داماد را طی مراسم باشکوهی با ساز و دهل و هلهله‌کنان نزدیک حجله می‌بردند. در جلو حجله عروس، یکی از نزدیکان عروس جلو داماد را می‌گرفت و قباله عقد را می‌خواست. داماد قباله عقد را می‌داد و سپس آن فرد مبلغی به عنوان هدیه می‌خواست که معمولاً زیاد نبود و داماد باید هدیه‌ای می‌داد تا اجازه می‌یافت داخل حجله شود. داماد را با فرستادن صلوات به داخل حجله می‌بردند و در سمت راست عروس و رو به قبله می‌نشانند. روحانی روی حلوا یا شیرینی‌ای که قبلاً خانواده عروس تدارک دیده بودند سوره‌ای می‌خواند تا عروس و داماد به مبارکی این روز و زندگی بخورند. سرانجام داماد و عروس دو رکعت نماز می‌خواندند.

صبح روز بعد لوطی‌ها برای گرفتن انعام به در حجله می‌آمدند و دقایقی می‌نواختند، هم از داماد انعام می‌گرفتند و هم خداحافظی می‌کردند و می‌رفتند. پس از سه روز داماد، عروس را برمی‌داشت و به خانه پدرش می‌برد. سابقاً خانه داماد در نزدیکی خانه پدری بود اما حالا به خانه مستقل می‌روند و هر روز مهمان یکی از خویشان خود می‌شوند.

جمع‌بندی

برپایی مراسم ازدواج در هر منطقه‌ای با آداب و رسوم خاص، نشان‌دهنده افکار، خواست‌ها و سنت‌های مردم آن ناحیه است. وظیفه همسرگزینی برای دختران و پسران از جانب والدین و شناخت خانواده‌ها از یکدیگر و در نتیجه راحت بودن انتخاب همسر از طرف دیگر، سبب می‌شد ازدواج در منطقه درتوجان به آسانی صورت گیرد و خانواده‌ها با یکدیگر پیوند برقرار کنند و انس و الفت بیشتری در بینشان جریان پیدا کند. در واقع، سنت حسنه ازدواج در درتوجان به معنای ایجاد فضایی برای همکاری، تعاون و همدلی بین افراد منطقه بود، ضمن آن که فضای شاد و مفرح مراسم عروسی و برگزاری مراسم در طول سه روز، نقش مهمی در ایجاد سرور، فراغت و انبساط خاطر مردم درتوجان ایفا می‌کرد. به نظر می‌رسد رسانه ملی با استفاده از چنین دستمایه‌هایی می‌تواند برنامه‌های شاد و اثرگذاری برای مخاطبان خود بسازد و سنت حسنه ازدواج را با گرایش ساده‌گرایی ترویج و اشاعه دهد.